

## دهقان

وقتی شکست شیشهٔ سرما  
وقتی رسید دخترِ باران  
با دانه های شستهٔ گندم  
آغاز میکنی

\*

برشانه ات تفنگ  
در سینه دودِ جنگ  
آغوش را به سُرخِ شفق باز میکنی

\*

ره میبری به روز  
میچینی آفتاب  
میرویی از زمین  
اعجاز میکنی

\*

با رُسته های سبز  
پر میکشی ز خاک  
سر میزنی به اوج  
پرواز میکنی

\*

هر صبح میروی  
هر شام میرسی  
دنیای نو به گامِ خود انباز میکنی